چگونه می توان به مقام قرب الهی و انس و همجواری با خداوند متعال رسید؟ در میان این همه عشق و محبت کاذب و بدلی، چگونه می توان حقیقت عشق و محبت را درک نمود و به خالق یکتا هدیه کرد؟ از بین این همه محبت های دروغین دنیا که گرداگرد انسان را فرا گرفته، چگونه می توان وا رهید و خود را در دامان عشق و محبت الهی افکند تا لذت انس و قرب را چشید و نمازی از سر شور و شیدایی تقدیم خدای مهربان نمود؟

**گام­های انس با خدا**

اگر بخواهیم طرح یک دوستی واقعی با خدا را مطرح کرده، محبت الهی را نسبت به خودمان جلب نماییم، به گونه ای که خدا از ما راضی شده و ما نیز بنده‏ی خوب خدا باشیم، باید چند گام اساسی را در زندگی خود پیاده کنیم.

گام اول: خانه تکانی دل

وقتی کسی می خواهد آبی بنوشد، دقت می‏ نماید تا لیوان تمیز باشد و اگر ببیند فردی قبلاً با آن آب نوشیده یا تَه مانده‏ی قبلی در آن وجود داشته باشد، اول آن را آب کشیده، سپس درون آن می‏ریزد. برای دوستی با خدا هم انسان باید دل خود را از آلودگیها بزداید؛ زیرا اگر پیش از این دیگرانی که مورد رضایت خداوند نبودند در این خانه جا داشتند، یا هنوز ته مانده ی لذت گناه درون قلب انسان وجود داشته باشد، طبیعتاً خدا هم جای مناسبی در آن نخواهد داشت و به تدریج محبت خدا كمرنگ مي‏شود، تا جايي كه ياد خدا چندان لذتي براي انسان ندارد و نماز خواندن، دعا و زيارت نه تنها جاذبه‏اي برای او ندارد، بلکه وقت نماز که می رسد، حالت کسلی و بی حالی به او دست داده، گویا بار سنگینی بر دوش اوست که مجبور است به هر قیمت ممکن بر زمین بگذارد!

همه این حالات به این دلیل بر قلب و جان انسان سیطره پیدا کرده که شهوات، عوامل نفساني و گرايش‏هاي شيطاني، جاي محبت خدا را گرفته است و انسان آلودگی گناه را پاک ننموده است و از آنجا که ظرفيت محبت در قلب و دل انسان‏ محدود است و نمی­تواند جز یک معبود و معشوق حقیقی بیشتر داشته باشد،[[1]](#footnote-1) لذا چون نمی تواند هم زمان هر دو را در خود جای دهد، غالباً انسان های ضعیف الایمان خیلی راحت خدا را از خانه خودش بیرون می کنند!

بنابراین، اولین گام برای ایجاد محبت الهی، پاک نمودن قلب از وابستگی‏های اضافی و عشق‏های مجازی است که نقطه‏ی مقابل عشق و محبت خداست. به خاطر همین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‏فرماید: «**حب الدنیا و حب الله لایجتمعان فی قلبٍ واحد؛**محبت و دوستی دنیا و حب خداوند در یک قلب جمع نمی‏شوند». [[2]](#footnote-2)

**توجه! توجه!**

این سخن بدین معنا نیست که باید صبر کرد تا درون از همه ناخالصی ها پاک و سپس به درگاه الهی توجه نمود و به نماز ایستاد، زیرا این خود حربه ای در دست شیطان است که به بهانه ارتکاب گناه، ارزش نماز را در پیش چشم ما کاسته، چنین القا می کند: نماز از فرد گناه کاری مثل تو که غرق در گناه است، پذیرفته نخواهد شد، تو دیگر از چشم خدا افتاده ای و به تو توجهی ندارد، نمازت هم بی فایده و اثر خواهد بود، همان بهتر که از این چند روزه عمر لذت ببری و خودت را با این افکار خودت را مضطرب نسازی!!

 آری! شیطان هنرمندانه کلمات و القائات خود را به انسان تلقین می نماید تا بتواند به اهداف خود که دور ساختن انسان از خداوند است، برسد؛ درحالی که خداوند هر قدر هم که انسان آلوده به گنداب گناه باشد، باز ندای «**لا تقنطوا؛** نا امید نشوید»[[3]](#footnote-3) پروردگار مهربان در گوش جانش طنین انداز است که او را به سوی او می خواند. از این رو باید با بی توجهی به ترفند شیطان، خود را در جاده دوستی الهی قرار داد و با معطر شدن به عطر استغفار و شست وشوی جان از آلودگی ها پرداخت و از حیله های شیطان، به آغوش امن الهی پناه برد.

گام دوم: ابراز محبت

وقتی کسی به انسان محبتی می‏کند، او هم سعی می‏کند محبت او را جبران نماید. البته مراتب و درجات محبت متفاوت است. گاه دوستی به مناسبت روز تولد، هدیه‏ای می‏آورد، انسان هم سعی می‏کند با شرکت در جشن تولد او، با هدیه‏ای مناسب محبت او را پاسخ دهد. گاه نیز انسان برای همیشه مدیون کسی می شود، مانند اینکه کسی باعث نجات جان و زندگی او شده، زندگی دوباره‏ای به او ببخشد که در این صورت تا آخر عمر از او تشکر نموده و همواره محبت و دوستی خود را نثار او می‏کند.

به راستی خداوندی که از آغاز تا انجام انسان را با لطف خود تدبیر نموده و در هیچ حالی او را فراموش ننموده و حتی بی احترامی ها و ناشکری­ها و اشتباهات او را هم نادیده گرفته است، لایق محبت خالصانه نیست؟

خدایی که تمام وجود و هستی انسان وابسته به اوست و اگر لحظه‏ای نظر لطف خود را از او بردارد، همه هستی انسان بر باد فنا خواهد رفت، آیا توقع نابجایی است اگر انتظار داشته باشیم روزی چند بار سر به آستانش بساید و دوستی خود را اعلان نموده، نام خود را در دفتر دوستی و بندگی ثبت نماید؟

خدایی که به شدت خاطر خواه بندگان خود است و تا جایی که ممکن باشد، تلاش می‏کند انسان از او جدا نشود. نقل شده که پس از آن‏که حضرت نوح علیه السلام نفرین کرد و همه‏ی کفار غرق شدند، فرشته‏ای پیش او ظاهر شد. شغل حضرت نوح علیه السلام کوزه‏گری بود، کوزه‏هایی از گِل درست می‏کرد و پس از خشک شدن می‏فروخت. آن فرشته کوزه‏ها را یکی یکی می‏خرید و پیش چشمش آن را می‏شکست و خُرد می‏کرد.

حضرت نوح علیه السلام خیلی ناراحت شد و به او اعتراض کرد که این چه کاری‏ است می‏کنی؟

فرشته گفت: من آن‏ها را خریده‏ام و اختیارش را دارم. نوح گفت: بله درست است! ولی من آن را ساخته‏ام.

فرشته گفت: کوزه‏هایی ساخته‏ای، آن‏ها را خلق که نکرده‏ای!

بعد آن فرشته، راز این کار خود را چنین گفت: تو از این‏که آن را می‏شکنم ناراحت می‏شوی،

پس چه‏طور نفرین کردی که این همه خلق خدا هلاک گردد؟!

می‏گویند: پس از این قضیه، آن حضرت از بس گریه کرد، نامش نوح گردید.[[4]](#footnote-4)

پيش از اينت بيش از اين انديشه عشـــاق بـود مــهــرورزي تــو با ما شـهــره آفـاق بود

ياد باد آن صحبت شب‌ها که با نــوشـين لبــان بحث سر عشق و ذکر حلقه عــشــاق بود

پيش از اين کاين سقف سبز و طاق مينا برکشند مـنظر چشم مرا ابروي جانان طــاق بــود

از دم صــبــح ازل تــا آخـــر شــــام ابـــد دوستي و مهر بر يک عهد و يک ميثاق بود

سـايه معشوق اگر افتاد بـر عـاشـق چــه شــد ما به او محتاج بوديم او بـه ما مشتاق بود[[5]](#footnote-5)

گام سوم: همراهی در قهر و آشتی

وقتی فردی با کسی قهر می کند و به هر دلیل ارتباط خود را با او قطع می نماید، اگر یکی دیگر از دوستان او بیاید و با همان کسی که با او قهر کرده، ارتباط برقرار کند و طرح دوستی بریزد، انسان چه واکنشی نشان خواهد داد؟ حتماً ناراحت ‏شده و در واقعی بودن دوستی او شک می‏کند، شاید هم در رابطه و دوستی با او تجدید نظر نماید، زیرا تصور می کند که اگر ادعای دوستی او واقعی بود، بلافاصله باید از او جدا می‏ شد، نه اینکه رابطه اش را ادامه داده یا مستحکم تر نماید.

خداوند هم می‏فرماید: اگر می‏گویید مرا دوست دارید، پس باید دوستان مرا هم دوست باشید و با دشمنانم و کسانی که با من ارتباطی ندارند، قطع ارتباط کنید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این پیام خداوند را در قرآن کریم چنین نقل می‏فرماید: «قُل اِن کُنتُم تُحِبُّونَ اللهَ، فَاتَّبِعُونِی، یُحبِبکُمُ اللهُ...؛بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خدا نیز شما را دوست بدارد».[[6]](#footnote-6) به همین خاطر است که امام صادق علیه السلام می‏فرماید: «هر کس ما را دوست بدارد، در حقیقت خداوند را دوست داشته است».[[7]](#footnote-7)

گام چهارم: دوری از گناه

انسان همواره سعی می‏کند چیزهایی را که باعث ناراحتی دوست و محبوب او می‏شود، ترک کند؛ طبیعتاً در مورد خدا هم باید همین‏گونه باشیم. امام صادق علیه السلام نیز با تأکید بر همین نکته فرمود: «**ما احبَّ اللّهَ عزّ و جَلّ مَن عَصَاهُ؛** آن­کس که گناه می­کند خدا را دوست ندارد. آن­گاه این شعر را خواندند:

**تَعصِی الالهَ وَ اَنتَ تُظهِرُ حُبَّهُ هَذا مَحالٌ فِی الفِعَالِ بَدیِع**

**لَو کانَ حُبُّکَ صَادِقَاً لَاَطَعتَهُ اِنّ المُحِبَّ لِمَن یُحِبُّ مُطِیع**

خدا را معصیت می­کنی و به او اظهار محبت هم می­کنی؟! به جانم سوگند این کار عجیب و بی­سابقه است. اگر محبت تو به خدا واقعی بود، بی­تردید اطاعتش می­کردی؛ زیرا دوست مطیع دوست خویش است.[[8]](#footnote-8)

واقعاً جای بسی تعجب خواهد داشت وقتی کسی ادعای دوستی و محبت الهی دارد، ولی نماز خواندن برای او از هر کاری مشکل تر است! چطور انسان برای یک محبوب موقت دنیایی که غالباً شرشان بیشتر از خیرشان هم هست، ساعت های متمادی وقت صرف می کند، ولی برای گفت و گو با پروردگار مهربان خود چند دقیقه وقت ندارد؟! چگونه است که ساعت های طولانی نشستن پای تلویزیون و تماشای انواع فیلم ها و مسابقات ورزشی ما را خسته نمی کند و به درس و کار هم ضربه نمی زند، ولی برای گفت و گو با خدا و خواندن چند رکعت نماز هزاران بهانه ردیف می کنیم؟! آیا این است دوستی و محبتی که از آن دَم می زدیم؟! چطور ادعای عشق و انس با خدا داشته باشیم و از یک صحنه شهوت انگیز نتوانیم بگذریم؟ و...

گام پنجم: توبه و بازگشت

هر انسانی در زندگی مرتکب کارهای ناشایستی شده‏ و راه‏هایی رفته که مورد رضایت خداوند نبوده ‏است که باید با بازگشت و پشیمانی از گناه، از خدا بخواهد که او را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد، همان‏طور که در زندگی هم وقتی اشتباه می‏کند با عذرخواهی درصدد جبران اشتباه بر می‏آید.

توبه از گناه و اشتباه، رشته‏ی محبت را دوباره گِره خواهد زد و بنده به خدا نزدیک‏تر شده، درهای محبت و رحمت ویژه‏ی خداوند به روی او باز می‏شود. راه بازگشت هم سخت نیست، همین که وضویی بسازید و در یک نماز دو رکعتی به گفت و گوی با او بپردازید، خود نشان از پذیرش شما و موفقیت آمیز بودن توبه دارد.

1. . خداوند در قرآن می­فرماید: «**ما جَعَل اللهُ لِرَجُلٍ مِن قَلبَینِ فِی جَوفِهِ**؛ خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاده است». سورة احزاب، آیه ۴. [↑](#footnote-ref-1)
2. . میزان الحکمه، ج 2، ص 228. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره زمر، آیه 53. [↑](#footnote-ref-3)
4. . استعاذه، شهید دستغیب، ص103، با اندکی تصرف. [↑](#footnote-ref-4)
5. . حافظ [↑](#footnote-ref-5)
6. . آل عمران: 31. [↑](#footnote-ref-6)
7. . کافی، ج8، ص129. [↑](#footnote-ref-7)
8. . وسائل الشیعه، ج15، ص308. [↑](#footnote-ref-8)